

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۴

بررسی و نقد روایات اهل سنت درباره دابة الارض

سیفعلی زاهدی فر*

علی رضایی کهنمویی**

مریم اللهیاری نژاد***

چکیده

در منابع روایی اهل سنت، احادیثی وجود دارد که دابة الارض و ماهیت و ویژگی‌های آن را بیان می‌کنند. این روایات بیشتر ذیل آیه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ»؛ «و هنگامی که فرمان عذاب آن‌ها رسد [و در آستانه رستاخیز قرار گیرند]، جنبنده‌ای را از زمین برای آن‌ها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند» (نمل: ۸۲)، در تفاسیر و متون روایی منعکس شده‌اند. هرچند بین شیعه و سنی در این زمینه اختلاف فاحشی وجود دارد.

در منابع روایی اهل سنت روایات بسیاری درباره مکان و زمان خروج دابه، ویژگی‌های آن، دوران خروج دابه، روایاتی که تطبیق امام علی (ع) را با دابة الارض نقض و رد کرده‌اند و معتقدان به آن را دروغ‌گو شمرده‌اند و... وارد شده است که آن‌ها با هم تعارضی شدید دارند تا جایی که چند مکان (یمن، مسجدالحرام، اجیاد و...) و چند زمان متفاوت (ظهر، شب، بعد از طلوع خورشید از مغرب و...) را برای خروج دابه معرفی می‌کنند، یا روایاتی که دابه

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی خوی.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)

(allahyarinejhad@gmail.com)

را حیوانی خارق العاده می‌دانند. از این رو ضرورت ایجاب می‌کند به بررسی و اعتبارسنجی این اخبار معارض - که در منابع روایی اهل سنت آمده‌اند - پرداخته شود. با بررسی سندی، محتوایی و دلالتی این اخبار درمی‌یابیم در منابع روایی اهل سنت، روایت صحیحی در این باره وجود ندارد و همه روایات مضطرب‌اند و از ضعف سندی رنج می‌برند و تنها یک روایت حسن وجود دارد. همچنین با توجه به این‌که بیشتر راویان این احادیث از چهره‌های پدیدآورنده یا تأثیرپذیر اسرائیلیات به شمار می‌روند، احتمال می‌رود این روایات از اسرائیلیاتی باشند که وارد منابع روایی اهل سنت شده‌اند. با توجه به روایت حسن و برخی شواهد دیگر نیز که از متن روایات به دست می‌آید، احتمال می‌رود منظور از دابة الارض، امام زمان علیه السلام باشد.

واژگان کلیدی

دابة الارض، روایات تفسیری، تعارض اخبار.

مقدمه

مسئله «دابة الارض»، از جمله موضوعاتی است که هم در متون روایی شیعه و هم اهل سنت آمده و روایات بسیاری را به خود اختصاص داده است. شیعه و سنی درباره مشخص کردن مصداق، ماهیت و ویژگی‌های دابه، با هم اختلاف نظر زیادی دارند. شیعیان بر این باورند که دابة الارض، فردی معین است؛ اما روایات عامه مدعی‌اند مراد از دابه، حیوانی با مشخصات ویژه و خارق العاده است که خداوند متعال آن را در آخرالزمان بیرون می‌آورد. آنان روی این ویژگی که وی از جنس انسان نیست تأکید می‌ورزند. توجه به اختلاف متون روایی، حساسیتی ویژه برمی‌انگیزد تا، متن و سند این احادیث، بررسی و واکاوی شود. تأمل در این احادیث، اعتبارسنجی سندی و بررسی متن و دلالت آن‌ها می‌تواند گامی در جهت بازشناسی متون دینی در دو حوزه تفسیر و حدیث، شناسایی متون صحیح و پاک‌سازی منابع و اذهان از اسرائیلیات و سخنان بی‌پایه و اساس به شمار آید. از این رو این موشتر درصدد است به اعتبارسنجی و بررسی سندی و متنی روایات دابه - که در متون اهل سنت آمده - بپردازد تا روشن شود که این متون تا چه اندازه از اعتبار و صحت برخوردارند.

مکان خروج دابه

۱. یمن، منطقه‌ای نزدیک مکه، میان رکن حجرالاسود و باب بنی مخزوم

برخی روایات برای دابه سه خروج قائل‌اند که هر بار از یک مکانی خروج می‌کند:

حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا الحسن بن علي بن عفان العامري، ثنا عمرو بن محمد العنقري، ثنا طلحة بن عمرو الحضرمي، عن عبد الله بن عبيد بن عمير الليثي، عن أبي الطفيل، عن أبي سريحة الأنصاري - رضي الله عنه - عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: برای دابه سه خروج است؛ اول از زمین یمن برآید چنان که اهل بادیه از وی خبر دارند [و ذکر وی به ایشان برسد]، اما ذکر وی به مکه و دیگر شهرها نرسد [و در آن خروج اول صفت عظمت و طول و عرض وی در چشم‌ها نیاید و پیدا نگردد]، سپس ناپدید شود و روزگاری دراز بگذرد. سپس خروج دیگرش در منطقه‌ای نزدیک مکه است و ذکر او به اهل آن بادیه و مکه برسد. باز پنهان شود و روزگاری طولانی بگذرد، سپس وقتی مردم در مسجد الحرام هستند و متوجه نیستند، در حالی به آن‌ها نزدیک می‌شود که میان رکن حجر الاسود و باب بنی مخزوم از سمت راست کسی که به خارج می‌رود قرار دارد. گروهی از او دور می‌شوند و گروهی اطراف او می‌مانند و می‌دانند که خدا را عاجز نمی‌کنند. آن‌گاه سر خود را از خاک پاک می‌کند و به پاک کردن صورت‌ها می‌پردازد، آن چنان که مثل ستاره‌های درخشان شوند. آن‌گاه در زمین حرکت می‌کند و هیچ‌کس نمی‌تواند او را دریابد یا از او فرار کند؛ حتی بعضی از مردم از ترس او به نماز می‌ایستند و او از پشت سر نزد آنان آمده، می‌گوید: اکنون نماز می‌گذاری؟ آن‌گاه پیش آنان آمده، مس‌شان می‌کند و مردم به وطن‌های خود می‌روند و در سفرها رفیق هم می‌شوند و در اموال شرکت می‌کنند و کافر از مؤمن شناخته می‌شود تا این که کافر می‌گوید: ای مؤمن، حقم را بده (یعنی مؤمن به نام شناخته می‌شود)، و مؤمن می‌گوید: ای کافر، حقم را بده. (حاکم نیشاپوری، بی‌تا: ج ۱۹، ۳۸۷)

حدیث فوق را صاحب زاد المسیر (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۳، ۳۷۰)، صاحب تحائف الخیرة المهره بزوائد المسانید العشرة (بوصیری، ۱۴۲۰: ج ۸، ۳۷) با همین سند، احمد طیالسی در مستند خود از ابوداود از طلحة بن عمرو (طیالسی، بی‌تا: ج ۳، ۲۳۷)، ابن ابی حاتم از یونس بن حبیب از داود از طلحة بن عمرو و جریر بن حازم (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۹، ۲۹۲۳) و نیز طبری با اندکی تفاوت از طریق قاسم از حسین از عثمان بن مطر از واصل مولی ابی عیینه از ابی الطفیل از حدیفة (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۱) نقل کرده است.

حدثنا حسین بن علی عن زائدة عن عبد العزيز بن رفيع عن أبي الطفيل عن حدیفة قال: دابه قبل از قیامت دوبار خارج می‌شود، سپس برای بار سوم از مسجد الحرام بیرون می‌آید. سپس قومی می‌آیند، درحالی که نزد مردی جمع شده‌اند. سپس می‌گوید: نزد دشمن خدا جمع نشوید. سپس کافر را نشان می‌گذارد تا جایی اگر دو مرد با هم معامله و خرید و فروش کنند، یکی از آن‌ها می‌گوید: ای مؤمن، این را بگیر! و دیگری می‌گوید:

ای کافر، این را بگیر! (ابن ابی شیبہ، ج: ۱۴۰۹، ج: ۴۶۷، ۷)

حدیث اول را حاکم و طیالسی صحیح دانسته‌اند، ولی ذهبی (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ۵۳۰) و صاحب زاد المسیر و اتحاف الخیرة این حدیث را به سبب ضعف طلحة بن عمرو ضعیف برشمرده‌اند.

احادیث فوق ضعیف‌اند؛ چون طلحة بن عمرو، متروک الحدیث و ضعیف است (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۲۱؛ اصبهانی، بی تا: ج ۱، ۹۶؛ ذهبی، بی تا: ج ۲، ۳۴۰) و در سندی که طبری آورده، عثمان بن مطر (ذهبی، بی تا: ج ۳، ۵۳) و زائده (همو: ج ۱، ۴۰۰) منکر الحدیث و ضعیف هستند. همچنین این دو حدیث با توجه به این که سند هر دو روایت به یک صحابی (حذیفه) می‌رسد، یک حدیث به شمار می‌آید که در آن، تقطیع حدیث روی داده است.

۲. بیابانی نزدیک مکه

برخی دیگر از روایات، مکان خروج دابه را بیابانی نزدیک مکه می‌دانند.

حَدَّثَنَا أَبُو عَسَّانٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو زَيْجٌ حَدَّثَنَا أَبُو ثَمِيلَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عُبَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: هَمْرَاهُ بِيَامِبِرَ ﷺ بِه بِيَابَانِي زَيْجِك مَكَّةَ رَفْتِيمُ تَا
این که به زمین خشک شن زاری رسیدیم. پس رسول خدا گفت: دابه از این زمین
خارج می‌شود. ابن بریده می‌گوید: بعد از آن دو سال حج گذاردم، پس دیدیم برای او
عصایی است و آن عصایی است شبیه عصای من و با این خصوصیات. (ابن ماجه، بی تا:
ج ۱۲، ۲۳۴)

احمد حنبل نیز حدیث یادشده را در مسند خود از عبدالله از پدرش از علی بن بحر از ابوتمیله نقل کرده، بدون این که قسمت آخر حدیث (ابن بریده می‌گوید: دو سال حج گذاردم...) را آورده باشد (ابن حنبل، بی تا: ج ۵۰، ۲۳۰). همچنین این حدیث در معرفة الصحابة نیز از محمد بن حمید از ابوجعفر محمد بن علی الخضری از حنبل بن اسحاق از علی بن بحر القطان از یحیی بن واضح از خالد بن عبید ابوعصام نقل شده است (اصبهانی، بی تا: ج ۱۹، ۲۹۲).

این حدیث به دلیل این که خالد بن عبید فردی ضعیف و متروک الحدیث است و از احادیث موضوعه نقل می‌کند (ذهبی، بی تا: ج ۱، ۶۳۴) و عبدالله بن بریده نیز که همه اسناد به او منتهی می‌شود، فردی مهمل و ناشناخته است حدیثی مجهول^۱ و در نهایت ضعف است

۱- اگر در کتب رجال، از یکی از روایان حدیث نامی برده نشده باشد، آن حدیث مجهول است و از اقسام ضعف حدیث شمرده شده است (مؤدب، ۱۳۸۲: ۲۲۸).

(عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۳۷).

گفتنی است حدیث فوق را البانی و احمد بن حنبل نیز ضعیف دانسته‌اند (ابن حنبل، بی تا:

ج ۲، ۱۳۵۲).

۳. تهامه

برخی از روایات، منطقه‌ای به نام «تهامه» را مکان خروج می‌دانند.

تهامه، جلگه ساحلی پستی در جنوب غربی جزیره العرب یا شبه جزیره عربستان است که از جنوب حجاز تا تنگه باب المندب در یمن، در ساحل بحرا حمر امتداد دارد. عرض این جلگه از حدود ۵۰ تا ۱۰۰ کیلومتر متفاوت است. تهامه در تداول جغرافی دانان عرب، به ساحل (ساحل البحر) یا سرزمین پست (غور) اطلاق می‌شده است. وسیع‌ترین مدلول این نام، سراسر دشت ساحلی باریکی را که از شبه جزیره سینا تا عدن در ساحل غربی و جنوبی جزیره العرب در کناره بحر احمر گسترده است، دربر می‌گیرد. از این رو در امتداد این جلگه پست ساحلی باریک، از شمال به طرف جنوب، سه بخش تهامه حجاز، عسیر و تهامه یمن قابل تمییز بوده است. همچنین گفته شده که تهامه، سرزمینی است که هوایش به شدت گرم و ساکن است (ابوعزه، ۱۳۷۳: ج ۱، ۱۶۴).

القاسم قال: ثنا الحسين، قال: ثنا أبو سفيان، عن معمر، عن قتادة، قال: أو دابه‌ای است

که دارای بال و پرو و چهار پاست و از بعضی بیابان‌های تهامه خارج می‌شود. (طبری،

۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۱)

حدیث فوق را ابن ابی حاتم با سند دیگری آورده است:

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الطُّهْرَانِيُّ فِي مَا كَتَبَ إِلَيَّ، أَنَّ أَبَا عَبْدِ الرَّزَّاقِ، أَنَّ أَبَا مَعْمَرٍ، عَنْ قَتَادَةَ، أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ، (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۹، ۲۹۲۵)

نعیم بن حماد نیز از عبدالرازق و ابن ثور از معمر نقل کرده است (مروزی، بی تا: ج ۱، ۴۰۳).

هرچند رجال این حدیث همگی افرادی موثق‌اند: القاسم بن زکریا (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۸،

۲۸۲)، حسین بن علی الجعفی (ابن حبان، ۱۳۹۵: ج ۸، ۱۸۴)، ابوسفیان المعمری (عسقلانی،

۱۴۰۶: ج ۲، ۴۷۵)، معمر بن راشد الازدی (همو: ج ۲، ۵۴۱)، قتاده (همو، ۱۴۰۴: ج ۸، ۳۱۶)،

محمد بن حماد ابو عبدالله الطهرانی (همو: ج ۹، ۱۰۹) و عبدالرزاق (همو: ج ۶، ۲۷۸)؛ اما این

حدیث، جزو احادیث مقطوع^۱ است که از اسباب ضعف حدیث به شمار می‌رود.

۱. روایتی است که از تابعان غیر معصوم نقل شده و صحابی و معصوم آن حدیث حذف شده است. حدیث مقطوع نزد

همان طور که گفته شد، تهامه به سه بخش (تهامه حجاز، تهامه یمن و تهامه عسیر) تقسیم می شود و در متن روایت، این بخش آمده که دابه از بعضی بیابان های تهامه خارج می شود. از این رو احتمالاً بتوان گفت که این روایت با روایات دال بر خروج دابه از بیابانی نزدیک مکه منطبق شده و منظور از هر دو دسته روایات یک مکان (بیابانی نزدیک مکه و جزو تهامه) است.

۴. مسجد الحرام

برخی روایات نیز مکان خروج دابه را مسجد الحرام معرفی می کنند.

حدثنا عصام بن رواد بن الجراح، قال: ثنا أبي، قال: ثنا سفیان بن سعید الثوری، قال: ثنا منصور بن المعتمر، عن ربعی بن حراش، قال: سمعت حذیفه بن الیمان یقول: رسول خدا ﷺ دابه را یاد کرد، سپس حذیفه گفت: ای رسول خدا از کجا خارج می شود؟ فرمود: از مسجد الحرام. زمانی که عیسی علیه السلام به همراه مسلمانان، خانه کعبه را طواف کند و زمین زیر پایشان به لرزه درآید و چراغ حرکت کند و صفا شکافته شود و دابه از صفا خارج شود. اول سرش آشکار شود و آن دارای بال و پراست. هیچ کس نمی تواند او را دریابد یا از او فرار کند. مؤمن و کافر را نشان می گذارد، اما مؤمن صورتش چون ستاره درخشان شود. بر پیشانی مؤمن نوشته می شود: مؤمن؛ بر پیشانی کافر با نقطه سیاهی می نویسد: کافر. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۱)

عصام بن رواد، خودش مجهول^۱ و پدرش (رواد بن جراح) ضعیف و متروک الحدیث است (ذهبی، بی تا: ج ۲، ۵۵؛ نسائی، ۱۳۶۹: ج ۱، ۴۰).

۵. صفا^۲

برخی دیگر از اخبار نیز مکان خروج را کوه صفا معرفی می کنند.

عن ابن عمر، انه قال: آگاه باشید مکانی را که رسول الله ﷺ گفت دابه از آن جا خارج می شود برای شما نشان می دهم. سپس عصایش را به شکافی که در صفا بود زد. آن گاه گفت: او دارای بال و پراست تا سه شبانه روز ثلث آن خارج می شود و آن بر

محدثان شیعه و غالب اهل سنت، به سبب عدم اتصال سند تا به معصوم، ضعیف شمرده شده است (مؤدب، ۱۳۸۲: ۱۹۲).

۱. مجهول شخصی است که در کتب رجال، از آن نام برده نشده یا نام برده شده ولی شناخته نشده و بر او حکم به جهالت شده است (مؤدب، ۱۳۸۲: ۲۲۹).

۲. کوهی در مکه معروف به کوه صفاست (حموی، ۱۴۱۰: ج ۳، ۴۶۷؛ اعلی حائری، ۱۴۱۳: ج ۱۱، ۲۷۳).

مردم می‌گذرد و آن‌ها از ترس آن به مساجد فرار می‌کنند. سپس به آن‌ها می‌گوید: آیا مساجد شما را از من نجات می‌دهد؟ آن‌گاه بر آن‌ها نشان می‌گذارد تا جایی که وقتی در بازارها راه می‌روند می‌گویند: ای مؤمن، ای کافر. (موصلی تمیمی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ۶۷؛ بوصیری، ۱۴۲۰: ج ۸، ۳۷)

وحدثنا علي بن الحسين بن إشكاب قال: ثنا محمد بن ربيعة الكلابي، وحدثنا عبد الله بن أحمد قال: ثنا خالد بن عبد الرحمن، جميعاً، قالوا: ثنا الفضيل بن مرزوق، عن عطية، عن ابن عمر -رضي الله عنهما- قال: دابه از شكافي در صفا خارج می‌شود، همانند حاضر شدن اسب تا سه روز نصف آن خارج نمی‌شود. (فاکهی، بی‌تا: ج ۶، ۱۲۶)

حدیث فوق را ابن ابی شیبیه از حسین بن علی از فضیل بن مرزوق، ابن الجعد از فضیل از عطیه از ابن عمر، طبری از ابوکریب از الاشجعی از فضیل بن مرزوق، ابن ابی حاتم نیز از پدرش از عبدالله بن رجاء از فضیل بن مرزوق نقل کرده است (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۷، ۴۶۷؛ ابن الجعد، ۱۴۱۰: ج ۴، ۳۲۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۹، ۲۹۲۵).

حدثنا عمرو بن عبد الحميد الأملي، قال: ثنا أبو أسامة، عن هشام، عن قيس بن سعد، عن عطاء، قال: عبد الله بن عمرو را دیدم، در حالی که نزدیک مکانی در صفا ایستاده بود و می‌خواست به آن‌جا قدم بگذارد. گفت: نایست، مگر در مکانی که دابه از آن‌جا خارج می‌شود. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۱)

وحدثنا أبو بشر بكر بن خلف، و عبد الله بن أحمد قالوا: ثنا عمر بن سهل قال ثنا مهدي بن عمران قال: نزد ابوالطفیل بودم که از او پرسیده شد: دابه از کجا خارج می‌شود؟ گفت: به من رسیده که از صفا یا مروه خارج می‌شود. (فاکهی، بی‌تا: ج ۶، ۱۳۳)

حدیث اول جزو احادیث بدون سند بوده و ضعیف است. این حدیث را حسین سلیم اسد نیز ضعیف دانسته است (موصلی تمیمی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ۶۷). احادیث بعدی که جزو احادیث مسند هستند همگی از ضعف سندی رنج می‌برند؛ چرا که در آن‌ها به ترتیب خالد بن عبد الرحمن کذاب و یسرق الحدیث (ذهبی، بی‌تا: ج ۱، ۶۳۳)؛ فضیل بن مرزوق (همو: ج ۳، ۳۶۲)، عمر بن سهل (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۷، ۴۰۳؛ ذهبی، بی‌تا: ج ۳، ۲۰۳) و مهدی بن عمران الحنفی (همو، ۱۹۵، ۴) ضعیف؛ و عمرو بن عبد الحمید الاملی مجهول است. گفتنی است حدیث اول و دوم، هر دو به ابن عمر می‌رسند و در حکم یک حدیث اند. احتمال می‌رود عبدالله بن عمر حدیث خروج دابه از صفا را از پیامبر ﷺ شنیده و آن را نقل به معنا کرده است. از این رو در حدیث سوم نیز سخن پیامبر ﷺ را از زبان خودش نقل کرده است. بنابراین این سه حدیث در حکم یک

حدیث به شمار می‌آیند.

۶. حجاز

برخی دیگر نیز حجاز یا مکه را مکان خروج دابه می‌دانند.

حدثنا مجاهد بن موسى، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا الخبيري، عن حيان بن عمير، عن حسان بن حمصة، قال: سمعت عبد الله بن عمرو يقول: اگر خواستی دو کفش پاپت کن، و هرگز مثل گذشته روی زمین ننشین، مگر این که در حجازی که دابه از آن خارج می‌شود توقف و درنگ کنی، شاید در عقب شما خارج شود. [عبدالله] می‌گوید: حج گذاردم در حالی که می‌ترسیدم پشت سر ما خارج شود. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۱)

حدثنا وكيع عن إسرائيل عن سماء عن إبراهيم قال: دابة الأرض از مکه خارج می‌شود. (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۷، ۵۰۷)

این دسته احادیث نیز از ضعف سندی رنج می‌برند؛ چرا که به ترتیب، یزید بن هارون مدلس (عسقلانی، بی تا: ج ۱، ۲۷)، و حسان بن حمصه مجهول (نامش در کتب رجالی نیامده) و ابراهیم النخعی (همو، ۱۴۰۴: ج ۱۲، ۳۱۹) مهمل است. حدیث اول علاوه بر ضعف سندی، دارای سندی موهوم است.

اما روایاتی را که دلالت بر خروج دابه از حجاز یا مکه می‌کنند با روایات دال بر خروج دابه از مسجد الحرام و صفا و تهامه در تعارض نیستند؛ چون مسجد الحرام و صفا جزو مکه بوده و مکه نیز جزو تهامه است و بین این دو دسته روایات می‌توان گفت رابطه عموم خصوص من وجه وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت منظور از این دسته روایات (خروج دابه از حجاز)، احتمالاً یکی از آن مناطق (تهامه و مسجد الحرام و صفا) بوده است. همچنین با دقت در متن این دسته روایات به نظر می‌رسد که متن این روایات با متن روایات خروج دابه از بیابانی نزدیک مکه تطابق و همخوانی دارد. از این رو آن دسته از روایات (خروج از بیابانی نزدیک مکه) قابل انطباق با این دسته از روایات است.

۷. شعب^۱

دسته‌ای از روایات نیز شعب را به عنوان مکان خروج معرفی می‌کنند.

حدثني ابن عبد الرحيم البرقي، قال: ثنا ابن أبي مرجم، قال: ثنا ابن لهيعة و يحيى بن أيوب، قالوا: ثنا ابن الهاد، عن عمر بن الحكم، أنه سمع عبد الله بن عمرو يقول: دابه از شعب خارج

۱. دره، آن چه بین دو کوه شکافته شده و از آن‌ها جدا شده است (اعلمی حائری، ۱۴۱۳: ج ۱۱، ۷۸).

می‌شود، سرش به ابرها می‌رسد و پاهایش از زمین خارج نشده است. بر انسان‌هایی که نماز می‌گزارند می‌گذرد و می‌گوید: نماز نیاز تو نیست پس او را نشان می‌گذارد. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲، ۱۲)

این حدیث را فاکهی با سند دیگری آورده است:

وحدثني أحمد بن صالح قال: ثنا نعيم، عن ابن وهب، عن عمرو بن مالك الشرعي، عن ابن الهناد، عن عمر بن الحكم، عن عبد الله بن عمرو بن العاص.

عبدالله بن لهيعة، ابتدا صدوق بوده، ولی پس از سوختن کتبخ دچار خلط شده و در حدیث تدلیس می‌کرده است (عسقلانی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۱۹؛ همو، بی‌تا: ج ۱، ۵۶؛ علایی، ۱۹۹۶: ج ۱، ۶۵) و عمرو بن مالک الشرعی نیز مهمل است (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۸، ۸۴).

۸. اجیاد

دسته‌ای دیگر از اخبار، اجیاد یا جیاد را مکان خروج دابه می‌دانند.

اجیاد نام محلی در مکه و نام دو دره از دره‌های مکه، به نام شعب اجیاد الاکبر یا جیاد الکبیر و شعب اجیاد الاصغر یا جیاد الصغیر است. همچنین گفته شده باب اجیاد یکی از دروازه‌های ورود به مکه معظمه و مسجدالحرام بوده است، اما در سده‌های بعد، تغییراتی در دره‌های مسجدالحرام انجام گرفت و جیاد یکی از دره‌های مسجدالحرام شد، با این‌که تا اوایل قرن چهارم نامی از آن به میان نیامده است (ابوعزه، ۱۳۷۳: ج ۶، ۶۳۶).

حدثنا الفضل بن دكين قال حدثنا زهير عن أبي إسحاق قال قالت عائشة: دابه از اجیاد خارج می‌شود. (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹: ج ۷، ۵۰۷)

حدثنا حسين بن علي عن زائدة عن عبد الملك بن عمير عن عبد الله بن عمرو قال: دابه از کوه اجیاد در ایام التشریق درحالی که مردم در منا جمع هستند، خارج می‌شود. آن زنده هدایت کننده حجاج است تا مردم به سلامت بیایند. (همو: ۴۶۷)

حدثنا أبو بشر قال: ثنا أبو شبل مهنا عن حماد، عن طلحة بن عبيد الله بن كريب، وقتادة، عن عبد الله بن عمرو - رضي الله عنهما - هما نا او كفشش را گرفت و گفت اگر بخواهی نمی‌نشینم تا بر جایی که دابه از آن جا خارج می‌شود پا بگذارم. آن از اجیادی خارج می‌شود که نزدیک صفاست. (فاکهی، بی‌تا: ج ۶، ۱۳۱)

أخبرنا أبو عبد الله النعالي أخيرنا علي بن محمد حدثنا محمد بن عمرو الرزاز حدثنا محمد بن عبد الملك الدقيق حدثنا أبو علي الحنفی حدثنا فرقد بن الحجاج سمعت عقبة بن أبي

الحسناء سمعت أبا هريرة - رضی الله عنه - يقول: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - :
دابه از جیاد^۱ خارج می شود. پس صدر آن به رکن می رسد و بعد آن خارج نمی شود و
آن دابه ای است که دارای بال و پرو پااست. (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۸۵: ذهبی، بی تا: ج ۲، ۱۸۰)

در حدیث اول، یونس بن ابی اسحاق صدوق (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۱۱، ۳۸۱)، فضل بن
دکین و زهیر بن معاویه ثقه هستند (همو: ج ۸، ۲۳۴؛ همو، ۱۴۰۶: ج ۱، ۲۱۸)، اما حدیث
موقوف^۲ است.

در بین علمای اهل سنت در عمل به حدیث موقوف اختلاف وجود دارد. برخی عمل به آن را
جایز می دانند و برخی جایز نمی دانند. آن ها می گویند که در عمل به حدیث موقوف وقتی از
عبدالله بن عمرو بن عاص، ابن سلام و کعب الاحبار باشد، به سبب شهرت این افراد در روایت
کردن اسرائیلیات، به ویژه در اخبار اشراط الساعة و فتنه های آخر الزمان باید دقت کرد (صبحی
صالح، ۱۳۸۰: ۲۱۹).

اما محدثان شیعه روایت موقوف را تنها زمانی که صدور آن از طریق قراین از معصوم علیه السلام
ثابت شود، حجت می دانند. در غیر این صورت، حجت نمی دانند و بدان استناد و
عمل نمی کنند.

احادیث دوم و سوم و چهارم به ترتیب، به دلیل این که زائده، ضعیف و منکر الحدیث
(عسقلانی، بی تا: ج ۱، ۴۰۰)، ابوشبل مهنا مجهول و عقبه بن ابی الحسناء مهمل است (همو،
۱۴۰۴: ج ۳، ۸۵)، ضعیف اند. همچنین حدیث سوم دارای سندی موهوم و موضوع است.

همان طور که گفته شد، اجیاد به صورت دو دژه (شعب) پهناور در شهر مکه است که در
جنوب و جنوب شرقی مسجد الحرام قرار دارند (حموی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۰۵). این دو دژه کنار
یکدیگر قرار داشته و در یک نقطه با هم تلاقی می کنند. اجیاد صغیر کنار کوه ابوقبیس و اجیاد
کبیر کنار کوه خلیفه بن عمیر قرار دارد (فاکهی، بی تا: ج ۲، ۲۹۰-۲۹۱؛ حموی، ۱۴۱۰: ج ۲،
۳۸۷). بنابراین در مقام جمع روایات می توان گفت این دو دسته روایات به یک مکان خروج
اشاره می کنند و آن شعب اجیاد است.

در مجموع این قسمت، با حذف روایات تکراری ۱۴ روایت از ۱۱ صحابی و یک تابعی نقل
شده که پنج روایت از عبدالله بن عمرو و دو روایت از عبدالله بن عمرو و بقیه از ابی سرحه
انصاری، حذیفه، عبدالله بن بریده، قتاده، ابن عباس، حذیفه بن یمان، ابوظفیل، ابراهیم،

۱. جیاد همان اجیاد است (حموی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۲۲۶).

۲. قول و فعل و تقریر صحابه را حدیث موقوف گویند (صبحی صالح، ۱۳۸۰: ۲۱۹).

عایشه و ابهریره نقل شده است که همه آنها از ضعف سندی رنج می‌برند. تنها یک روایت موقوف وجود دارد که اهل سنت در عمل به آن اختلاف نظر دارند. همچنین به فرض صحت روایات، آنها مضطرب‌اند^۱ و هر کدام یک مکان را برای خروج دابه معرفی می‌کنند که فقط برخی از آن روایات قابل جمع‌اند؛ مانند روایاتی که محل خروج را تهامه، حجاز، مکه، مسجدالحرام یا کوه صفا می‌دانند. اما روایات دیگر که محل خروج را مکان‌های دیگری می‌دانند قابل جمع با همدیگر نیستند. همچنین اگر بگوییم که هر یک از این‌ها به یک خروج دابه اشاره دارند و قابل تطبیق با روایات دسته اول هستند، سخن درستی نخواهد بود؛ زیرا مکان‌هایی که در دسته اول گفته شده قابل انطباق با مکان‌های روایات بعدی نیست. برای مثال در روایات دسته اول که برای دابه سه خروج قائل شده، از مکانی به نام یمن نیز به عنوان مکان خروج یاد شده که در روایات دسته دیگر به آنها اشاره‌ای نشده و همچنین در روایات بعدی از شعب جیاد نام برده شده که در دسته اول این مکان نیامده است.

همچنین با نگاه به مجموع احادیث مکان خروج دابه متوجه می‌شویم که عبدالله بن عمرو - که سند چندین روایت به او می‌رسد - چند مکان مختلف (صفا، حجاز، شعب، اجیاد و...) را مکان خروج دابه معرفی می‌کند. از این رو چون همه آنها به یک صحابی منتهی می‌شوند، چطور ممکن است یک نفر چند مکان مختلف را به عنوان مکان خروج دابه معرفی کند، در حالی که آن مکان‌ها نیز قابل جمع با هم نباشند؟! بنابراین این احادیث برخی به دلیل اضطراب‌شان و برخی دیگر به دلیل تفرّد^۲ قابل پذیرش نیستند؛ مانند روایاتی که مکان خروج را شعب یا مسجدالحرام یا بیابانی نزدیک مکه می‌دانند.

زمان خروج دابه

۱. خروج دابه پیش از طلوع خورشید از مغرب

برخی از روایات اشاره می‌کنند طلوع خورشید از مغرب پس از خروج دابه الارض است.

حدثنا أبو زکریا العنبری، ثنا محمد بن عبد السلام، ثنا یحیی بن یحیی، أنبأ محمد بن فضیل، ثنا الولید بن جمیع، عن عبد الملك بن المغيرة، عن عبد الرحمن بن البيلماني، عن ابن عمر - رضی الله عنهما - قال: مردم به سوی جمع روانه می‌شوند تا قصد دشمن کنند

۱. روایتی است که سند یا متن یا هر دو، گوناگون و دارای دوگانگی و اختلاف است، به شکلی که برخی با برخی دیگر سازگاری ندارد (مؤدب، ۱۳۸۲: ۲۴۱).

۲. حدیثی است که تنها یک راوی آن را نقل کرده باشد (صبحی صالح، ۱۳۸۰: ۲۳۹).

و دابة الارض قصد آنها می‌کند. سپس آنها را بین سر و دمش قرار می‌دهد. هیچ مؤمنی نباشد، مگر این که دابه او را مسح کند و هیچ منافق و کافری نباشد، مگر این که دابه او را نشان گذارد و در توبه باز است تا این که دجال خروج کند... همانا در توبه باز است، سپس خورشید از مغرب طلوع می‌کند. (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۱۹، ۳۸۹)

حدیث فوق را طبری در جامع البیان از ابوالسائب از ابن فضیل از الولید بن جمیع آورده است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۰).

عبدالرحمن بن البیلمانی (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۱۳۶؛ ذهبی، بی تا: ج ۲، ۵۵۱) و الولید بن عبدالله بن جمیع (ابن حبان، بی تا: ج ۳، ۷۹؛ جرجانی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۷۵) ضعیف هستند. پس روایت نیز ضعیف خواهد بود.

گفتنی است حدیث فوق را حاکم صحیح برشمرده، ولی ذهبی در تعلیقاتش آن را به دلیل ضعف ابن البیلمانی و الولید ضعیف دانسته است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۱۹، ۵۳۱).

۲. خروج دابه پس از طلوع خورشید از مغرب

برخی روایات نیز خروج دابه را پس از طلوع خورشید از مغرب می‌دانند.

أخبرني أبو بكر محمد بن المؤمل، ثنا الفضل بن محمد بن المسيب، ثنا نعيم بن حماد، ثنا ابن هبة، عن عبد الوهاب بن حسين، عن محمد بن ثابت البناني، عن أبيه، عن الحارث، عن عبد الله بن مسعود - رضي الله عنه - عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: خروج دابه بعد از طلوع خورشید از مغرب است. پس زمانی که خارج شد ابلیس را در حالی که سجده کرده می‌زند، مؤمنان در زمین بعد از آن چهل سال بهره‌مند می‌شوند، به سبب چیزی که می‌بخشند برای مردم منت نمی‌گذارند، ظلم و جور نخواهد بود، اشیا طوعاً و کرهاً برای پروردگار جهانیان تسلیم می‌شوند... مؤمنی که به دنیا می‌آید نمی‌میرد تا این که چهل سال تمام شود، بعد خروج دابه است. سپس مردگان برمی‌گردند و هر اندازه خدا بخواهد درنگ می‌کنند. سپس مرگ در مورد مؤمنان شتاب می‌یابد. پس مؤمنی باقی نمی‌ماند، سپس کافر می‌گوید: ما متوجه نبودیم که احدی از مؤمنان باقی نمانده است. پس توبه‌شان پذیرفته نمی‌شود... سپس خداوند ارحام زنان را تا سی سال نازا می‌کند هیچ زنی نمی‌زاید و در زمین طفلی باقی نمی‌ماند، مگر این که همه آنها اولاد زنا باشد و سپس قیامت به پا می‌خیزد. (همو، بی تا: ج ۱۹، ۴۹۴)

حدثنا أحمد بن يحيى بن خالد بن حيان الرقي قال حدثنا إسحاق بن إبراهيم بن زبيري الحمصي قال حدثنا عثمان بن سعيد بن كثير بن دينار الحمصي. قال حدثنا بن هبة عن حي بن عبد الله المعافري عن أبي عبد الرحمن الحبلي عن عبد الله بن عمرو قال قال النبي:

زمانی که خورشید از مغرب طلوع می‌کند ابلیس سقوط می‌کند و خدای تعالی را ندا می‌دهد: مرا مران تا برای آن چه که بخواهی سجده کنم. سپس پیروانش جمع می‌شوند و می‌گویند: ای سرور ما، برای چه تضرع می‌کنی؟ می‌گوید: از پروردگار خواسته‌ام تا مرا تا وقت معلوم مهلت دهد و اکنون همان وقت معلوم است. سپس دابة الارض از شکافی در صفا خارج می‌شود. پس اول به انطاکیه قدم می‌گذارد، چون ابلیس آید چهره او را سیاه کند. (طبرانی، بی تا: ج ۱، ۳۶)

حدیث فوق را سیوطی در جمع الجوامع بدون سند آورده است (سیوطی، بی تا: ج ۱، ۲۶۷۴). در احادیث فوق به ترتیب، عبدالوهاب بن حسین مجهول، محمد بن ثابت بن اسلم ضعیف و منکر الحدیث (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۹، ۷۲؛ مزی، ۱۴۰۰: ج ۲۴، ۵۴۷؛ جرجانی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۱۳۶) و اسحاق بن ابراهیم بن زبیر الحمصی نیز ضعیف و غیر ثقه است (ذهبی، بی تا: ج ۱، ۱۸۱). همچنین حدیث دوم به تصریح طبرانی جز از عبدالله بن عمرو روایت نشده است. همچنین در حدیث دوم، در اسم ابی عبدالرحمن حلبی تصحیف رخ داده و اصل آن ابی عبدالرحمن الحلبی است. از این رو این دسته از احادیث نیز ضعیف اند. همچنین به نظر می‌رسد حدیث اول، علاوه بر ضعف سندی، نشان‌گر این است که اهل سنت نیز معتقد به رجعت هستند و این با مبانی اعتقادی اهل سنت مخالف است و این احادیث با احادیثی که خروج دابه را پیش از طلوع خورشید از مغرب می‌دانند ناسازگارند.

۳. خروج دابه به هنگام شب

برخی روایات خروج دابه را شب هنگام می‌دانند.

حدثنا وكيع عن الوليد بن عبد الله بن جميع عن عبد الملك بن المغيرة [طائفي]: به نقل از ابن ابی حاتم [عن بن البيلماني عن بن عمر: دابه در شبی خارج می‌شود که مردم در منا جمع هستند. پس آن‌ها را بین دم و پشتش جمع کند. منافقی باقی نمی‌ماند مگر این که او را نشان می‌گذارد و مؤمن را نیز مسح می‌کند. آن‌ها گمان می‌کنند که او شریتر از دجال است. (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۷، ۵۰۷)

ابن ابی حاتم حدیث فوق را از هارون بن اسحاق همدانی از وکیع از ولید بن عبدالله بن جمیع قرشی نقل کرده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۹، ۲۹۲۳).

وحدثني أحمد بن صالح - عرضته عليه - قال: ثنا نعيم قال: ثنا محمد بن الحارث، عن محمد بن عبد الرحمن بن البيلماني، عن أبيه، عن ابن عمر - رضي الله عنهما - قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : هنگامی که وعده‌ای که خدای تعالی در آیه شریفه

«بر ایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگویند» داده، عملی شود، آن نه حدیث و سخن و نه کلام است، بلکه نشانی از امر خداوند متعال است و آن در شبی از صفا بر اهل منا خارج می‌شود. پس آن‌ها را بین سر و دمش جمع می‌کند. احدی از آن خارج و کسی داخل آن نمی‌شود، مگر این که خدای تعالی به او امر کند تا آن‌ها از آن فارغ شوند. همچنین اولین قدمی که می‌گذارد انطاکیه است. (فاکهی، بی‌تا: ج ۶، ۱۳۲)

عبدالملک بن المغیره الطائفی مهمل (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۳۷۷؛ مزی، بی‌تا: ج ۱۸، ۴۲۱) و عبدالرحمن بن الیلمانی (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۳۳۷) و محمد بن عبدالرحمن بن الیلمانی (همو، ۱۴۰۴: ج ۹، ۲۶۱) ضعیف و منکر الحدیث‌اند. همچنین این دو حدیث با این که با سندهای متفاوتی نقل شده‌اند، ولی چون از یک صحابی نقل شده در شمار حدیث واحدند و علاوه بر ضعف سند از تفرد هم رنج می‌برند.

۴. خروج دابه به هنگام ظهر

برخی روایات دیگر نیز زمان خروج را به هنگام ظهر می‌دانند.

حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي حَبَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : خورشید از مغرب طلوع می‌کند و دابه هنگام ظهر بر مردم خارج می‌شود. هر کدام زودتر خارج شد، بعدی به زودی به دنبال آن می‌آید. (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۱۳، ۲۸۳)

این حدیث در *مسند الصحابة* با این سند آمده و بنا به حکم شیخ شعیب الارنؤوط سند روایت به حکم شیخین صحیح دانسته شده است (مسند الصحابة، بی‌تا: ج ۳۱، ۳۵۳). احمد بن حنبل، حدیثی دیگر با همان مضمون در مسند عبدالله بن عمرو بن عاص آورده است:

حدثنا اسماعيل بن ابراهيم يعني ابن عليه اخبرنا ابو حيان عن ابي زرعه بن عمرو بن جرير قال: ... رسول خدا گفت: اولین نشانه‌ها طلوع خورشید از مغرب و خروج دابه به هنگام ظهر است. (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۱۳، ۲۸۳)

ابوزرعة بن عمر بن جرير بن عبدالله بجلی به صورت مرسل^۱ از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت می‌کند (غیتابی حنفی، بی‌تا: ج ۵، ۳۳۲). پس این احادیث نیز ضعیف است.

۱. حدیثی است که تمام راویان یا برخی از آنها - یکی یا بیشتر - در آخر سلسله سند حذف شده باشند، گرچه کسی که آن‌ها را حذف کرده، از آن به «بعض» یا «بعض اصحابنا» و... تعبیر کند (مؤدب، ۱۳۸۲: ۲۰۰).

حدیث فوق ضعیف است؛ زیرا به ترتیب علی بن زید بن جدعان - که در اکثر اسناد این روایت موجود است - فردی ضعیف و متروک الحدیث است (ذهبی، بی تا: ج ۱، ۴۶۳؛ مزی، ۱۴۹۹: ج ۲۰، ۴۳۷). محمد بن موسی مشهور به ابن ابی فدیك نیز که در سند دیگر طبری وجود دارد، مهمل است (ذهبی، بی تا: ج ۴، ۵۰).
البانی نیز حدیث فوق را ضعیف دانسته است (ترمذی، بی تا: ج ۵، ۳۴۰).

۲. نشان گذاشتن بر مؤمن و کافر

قال عبدالله بن عمر: همانا دابه در صورت کافر نقطه سیاهی ایجاد می کند که تمام صورتش را فرا می گیرد و تمام صورتش سیاه می شود و در صورت مؤمن نقطه سفیدی ایجاد می کند و آن در تمام صورتش پخش می شود و تمام صورت را فرا می گیرد. پس اهل بیت بر سر سفره ای می نشینند، سپس مؤمن از کافر باز شناخته می شود تا جایی که وقتی در بازار خرید و فروش می کنند، مؤمن را از کافر باز می شناسند. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۱)

حدثنا ابن حمید، قال: ثنا الحكم بن بشير، قال: ثنا عمرو بن قيس، عن الفرات القزاني عن عامر بن وائلة أبي الطفيل، عن حذيفة بن أسيد الغفاري، قال: زمانی که دابه خارج می شود، بعضی از مردم آن را می بینند و می گویند: به خدا سوگند او را دیدیم تا این که این خبر به امام برسد. پس او را طلب کند و به چیزی دست نیابد. سپس دوباره خارج می شود و مردم آن را می بینند می گویند: به خدا سوگند آن را دیدیم. سپس این خبر به امام برسد و امام او را طلب کند و باز به چیزی دست نیابد... سپس دوباره خارج می شود وقتی مردم آن را می بینند داخل مسجد می شوند تا نماز گذارند. دابه به سوی آنان می آید و می گوید: اکنون نماز می گذارید؟ پس کافر را نشان می گذارد و پیشانی مسلمان را مسح می کند. پس مردم تا زمانی که زندگی می کنند همدیگر را این گونه صدا می زنند: ای کافر، ای مؤمن. (همو: ۱۰)

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي ابْنَ أَبِي سَلَمَةَ الْمَاجِشُونَ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَطِيَّةَ بْنِ دَلْفِ الْمُرِّيِّ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: دابه الارض خارج می شود و روی بینی مردم نشان می گذارد تا آن که آن قدر تعدادشان زیاد می شود که یک نفر شتری را می خرد به او می گویند: این شتر را از چه کسی خریده ای؟ در جواب می گوید: از یکی از نشان دارها. (ابن حنبل، بی تا: ج ۵، ۲۸۶)

حدثنا علي بن الحسين، ثنا أبو عمير بن النحاس، ثنا ضمرة، ثنا صدقة ابن يزيد قال: دابه

به سوی مردی می‌آید که در مسجد در حال نماز گزاردن است. پس بین دو چشمش می‌نویسد: کذاب. (ابن ابی حاتم، ۱۴۰۹: ج ۹، ۲۹۲۶)

حدثنا أبو علي الحسين بن منصور الأبرش قال: ثنا سعيد بن هبيرة قال: ثنا حماد بن سلمة قال: أنا طلحة يعني: ابن يحيى بن طلحة، عن عبد الله بن عمرو - رضي الله عنهما - قال: دابه در حالی خارج می‌شود که مردم به سوی نماز می‌روند. [دابه به سوی] مردی می‌آید، در حالی که نماز می‌گزارد. پس به او می‌گوید: هرچقدر می‌خواهی نمازت را طولانی کن؛ به خدا سوگند هر قدر هم طول بدهی باز قطعاً نشان می‌گذارم. (فاکهی، بی‌تا: ج ۶، ۱۲۷)

حدثنا محمد بن إدريس قال: ثنا سعيد بن منصور قال: ثنا حبيب بن أبي حبيب الجرمي قال: ثنا قتادة، عن الحسن، عن عبد الله بن عمر - رضي الله عنهما -، عبد الله بن عمر در مکه بود و سپس وقتی خواست تا وارد وادی‌ای شود که دابه از آن جا خارج می‌شود گفت: همانا او خارج می‌شود و او نشانه‌ای برای مردم است؛ در صورت مؤمن نشان می‌گذارد، پس صورتش سفید می‌شود و صورت کافر را نشان می‌گذارد، پس صورتش سیاه می‌شود. و آن دابه‌ای است که دارای بال و پر است. (همو: ۱۲۱)

حدیث اول جزو روایات بدون سند به شمار می‌رود و از اعتبار ساقط است. در احادیث بعدی به ترتیب محمد بن حمید بن حیان (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۴۷۵)، صدقة بن یزید (ذهبی، بی‌تا: ج ۲، ۳۱۳؛ نسائی، ۱۳۶۹: ج ۱، ۵۸؛ ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱: ج ۴، ۴۳۱)، حبیب بن ابی حبیب الجرمی (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۱۵۰؛ ذهبی، بی‌تا: ج ۱، ۴۵۳) ضعیف، عمر بن عبدالرحمن بن عطیه بن دلاف المزنی (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۵، ۲۸۶)، و ابو علی الحسین بن منصور الأبرش مجهول، و سعید بن هبیره منکر الحدیث و واضع الحدیث است (عسقلانی، بی‌تا: ج ۳، ۴۸). اگرچه شیخ شعیب الارنؤوط حدیث سوم را صحیح دانسته (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۵، ۲۸۶)، ولی ضعیف است.

گفتنی است درباره قرائت «تکلمهم» اختلاف است که آن «تکلمهم» به معنای حرف زدن و صحبت کردن یا «تکلمهم» به معنای نشان گذاشتن است؟ (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲، ۱۲) به نظر می‌رسد منشأ روایات نشان گذاشتن دابه در منابع اهل سنت، به این مطلب برمی‌گردد که آن‌ها عبارت «تکلمهم» را به صورت «تکلمهم» به معنای «تسبهم» نشان گذاشتن قرائت کرده‌اند.

قرأه أبوزرعة بن عمرو: «تکلمهم» بفتح التاء و تخفيف اللام بمعنى: تسبهم؛ (همو)
ابوزرعه بن عمرو آن را به صورت تکلمهم به معنای نشان گذاشتن قرائت کرده است.

وحدثني أحمد بن سليمان قال: ثنا ابن المبارك قال: ثنا ابن ثور، عن ابن جريج، عن عطاء، عن ابن عباس -رضي الله عنهما- في دابة الأرض قال: دابة داراي بال و پراست در آن از رنگ تمام حيوانات موجود است در آن از هرامت سيمایی است؛ سيمای آن از اين امت اين است که به زبان عربی مبین صحبت می کند، پس «تکلمهم» در آيه شريفه يعنی کلام و سخن است. (فاکهي، بی تا: ج ۶، ۱۲۰)

حدثنا أبي، ثنا أحمد بن يونس، ثنا زهير، ثنا أبو داود قال: أبو محمد يعني نفيح الأعمى قال: از ابن عباس درباره آيه شريفه «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ» (نمل: ۸۲) پرسيدم که «تُكَلِّمُهُمْ» درست است يا «تَكَلِّمُهُمْ»؟ گفت هردو. به خدا قسم هم با مؤمن و کافر سخن می گوید و هم آن ها را مجروح می کند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۹، ۲۹۲۶)

این روایات نیز قابل اعتماد نیستند؛ زیرا روایت اول بدون سند و بی اعتبار است و در حدیث دوم نیز ابن جریح (همو، ۱۴۰۴: ج ۶، ۳۵۹) ضعیف است و عطاء الخراسانی ابن عباس را درک نکرده و او را ندیده است. از این رو به صورت مرسل از او حدیث نقل می کند. همچنین بعضی اوقات در حدیث تدلیس می کند (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۷، ۱۹۰) و احمد بن یونس و ابومحمد (نفيح الأعمى) مجهول اند.

همچنین می بینیم افزون بر ضعف سندی، همه این روایات با هم تعارض دارند و به دلیل این که متن شان مضطرب است، مورد پذیرش نیستند. اهل سنت بیشتر تأکید می کنند که اصل قرائت «تُكَلِّمُهُمْ» به معنای نشان گذاشتن است؛ چون آن ها دابه را حیوانی خارق العاده می دانند. در نهایت برخی نیز برای حل این مسئله می گویند که آن حیوانی است که هم سخن می گوید و هم بر مؤمن و کافر نشان می گذارد. بنابراین همه این روایات نیز که حاکی از یکی از ویژگی های دابه هستند ضعیف اند.

۳. صیحه شدید زدن

طبق برخی روایات، دابه سه صیحه می زند؛ به طوری که همه اهل مغرب و مشرق آن را می شنوند.

حَدَّثَنَا الْمُتَنَذِرِيُّ شَادَانَ، ثنا يَعْلَى، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: از عبدالله بن عمرو درباره دابه سؤال شد که از زیر صخره ای نزدیک مکه خارج می شود؟ [گفت]: به خدا سوگند اگر بخواهم با عصایم به صخره ای که دابه از زیر آن خارج می شود می کوبم [و آن را برای شما نشان می دهم]. گفته شد: ای عبدالله بن عمرو، [دابه] چه کار می کند؟ گفت: به مشرق روی آورد و به آواز بلند صیحه کند، به طوری

که همه اهل مشرق بشنوند. سپس روی به سوی مغرب آورد و به آواز بلند صیحه کند، به طوری که همه اهل مغرب بشنوند. سپس به همین طریق روی به سوی شام و یمن می‌آورد. گفته شد: سپس چه کار می‌کند؟ گفت: سپس نمی‌دانم. (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ج ۲۵، ۲۹۲۵)

این حدیث را سیوطی در *درالمشور* نیز آورده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۱۷).

حدیثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل قال: حدثني يحيى بن معين قال: نا هشام بن يوسف قال: نا رباح بن عبيد الله بن عمر، عن سهيل بن أبي صالح، عن أبيه، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : چه بد است شعب جیاد! این جمله را دو سه بار تکرار کرد. پرسیدند: آن چیست؟ گفت: دابه خارج می‌شود، سپس سه صیحه شدید می‌زند و همه کسانی که بین مغرب و مشرق قرار دارند آن را می‌شنوند. (طبرانی، بی‌تا: ج ۱۰، ۲۲: همو: ج ۳، ۳۱۹)

این دو حدیث نیز دچار ضعف سندی هستند؛ چرا که در اولی منذر بن شاذان مجهول است و در حدیث دوم رباح بن عبیدالله ضعیف و منکر الحدیث است (عسقلانی، بی‌تا: ج ۱، ۳۸۸؛ ذهبی، بی‌تا: ج ۲، ۳۷؛ جرجانی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۷۲). همچنین این که حیوانی باشد که صدایش را همه اهل مغرب و مشرق بشنوند با معیارهای عقلی سازگار نیست. همچنین با فرض صحت اسناد روایات، احتمال می‌رود این نشانه‌ها کنایه و رمزی باشند.

۰۴ ویژگی‌های ظاهری و جسمی دابة الارض

دیگر نکته مطرح درباره احادیث دابة الارض، ویژگی‌های اوست که به آن‌ها اشاره می‌شود:

حَدَّثَنَا أَبِي، ثنا أَبُو صَالِحٍ، حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي مَرْزَبٍ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ، يَقُولُ: در دابه از هر رنگی موجود است و بین دو چشم او یک فرسخ فاصله است. (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۰۹: ج ۲۵، ۲۹۲۵)

حدیثنا أبي، ثنا هشام بن خالد، ثنا الحسين بن يحيى، ثنا ابن جريج، عن أبي الزبير: ابي الزبير دابه را این گونه وصف کرد: سرش شبیه سر گاو، چشم او چون چشم خوک، گوش او مانند گوش فیل، شاخ او چون شاخ گاو کوهی، گردنش چون گردن شترمرغ، سینه‌اش چون سینه شیر، رنگش چون رنگ پلنگ، پهلویش چون پهلو یوز، دمش چون دم قوچ، پاهایش چون پاهای شتر، مابین هر مفصلش دوازده ذراع باشد، در حالی که عصای موسی و خاتم سلیمان با اوست خارج می‌شود. هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند، مگر این که با عصای موسی بر پیشانی او زند و نقطه روشنی پدیدار و در تمام صورت پخش می‌شود و تمام صورت روشن می‌شود و هیچ کافری باقی نمی‌ماند، مگر

این که با انگشتر سلیمان بر پیشانی او نقطه می‌گذارد که تمام صورت را فرا می‌گیرد تا بدان جا می‌رسد که وقتی مردم در بازارها خرید و فروش می‌کنند. گفته می‌شود: ای مؤمن، یا ای کافر! همانا اهل بیت بر سفره‌هایشان می‌نشینند و مؤمنان آنان از کافرانشان بازشناخته می‌شوند. سپس دابه برای آن‌ها می‌گوید: ای فلانی، بشارت بده که تو از اهل بهشتی! یا ای فلانی، تو از اهل جهنمی! و این است قول خدای عزوجل: «چون فرمان قیامت مقرر گردد، بر ایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند.» (همو: ۲۹۲۴)

حدثنا علی بن الحسین، ثنا عقبه بن مکرم، ثنا یونس بن بکیر، ثنا محمد بن إسحاق، عن محمد بن کعب القرظی: از امام علی علیه السلام درباره دابه سؤال شد، فرمود: به خدا سوگند دم ندارد و دارای ریش و محاسن است. (همو)

حدثنا آبی، ثنا ابن نفیل، ثنا زهیر، ثنا قابوس أن أباه حدثه قال: از ابن عباس درباره دابه سؤال شد؛ گفت: آن مثل نیزه بزرگ و عظیم است. (همو)

همه این احادیث نیز ضعیف‌اند؛ زیرا ابوصالح (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۳۰۸) و ابن جریر (همو، ۱۴۰۴: ج ۶، ۳۵۹) ضعیف، ابی‌الزبیر و علی بن الحسین بن الجنید مجهول و قابوس ابن ابی‌طیبیان لئین‌الحدیث است (همو، ۱۴۰۶: ج ۲، ۴۴۹). همچنین اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم افرادی که برای دابه ویژگی‌های جسمی خارق‌العاده‌ای را برشمرده‌اند جزو چهره‌های پدیدآورنده یا تأثیرپذیر اسرائیلیات‌اند. بنابراین به احتمال زیاد این احادیث نیز از اسرائیلیات و ساخته و پرداخته داستان‌سرایان یا مغرضان و معاندان است. همچنین در مورد روایت اول می‌توان گفت که احتمال می‌رود این روایت با روایاتی که بیان می‌کنند، «دجال بر حماری که فاصله بین دو گوشش یک میل است خروج می‌کند.» خلط شده باشد. در این بخش نیز با حذف روایات تکراری در مجموع ۱۳ روایت از هشت صحابی نقل شده و یک روایت نیز راوی آن نامشخص است که از عبدالله بن عمرو و ابوهریره هرکدام سه حدیث و از ابن‌عمر دو حدیث و از حذیفه بن اسید، صدقه بن یزید، ابی‌زبیر و محمد بن کعب قرظی هرکدام یک روایت نقل شده است که همگی از ضعف سند رنج می‌برند.

دوران ظهور دابه

۱. ظهور در آخرالزمان

حدثنا أبو خيثمة زهير بن حرب وإسحاق بن إبراهيم وابن أبي عمير المكي - واللفظ لزهير-

(قال إسحاق أخبرنا وقال الآخرون حدثنا) سفیان بن عیینة عن فرات القزاز عن أبي الطفیل عن حذیفة بن أسید الغفاری قال: ابوظفیل عامر بن واثله از حذیفة بن اسید (در روایت دیگر از ابوسریحه) نقل کرده است: گروهی در حال گفت وگو بودیم که رسول خدا بر ما وارد شد و فرمود: از چه سخن می‌گویید؟ گفتیم: درباره قیامت. فرمود: قیامت برپا نمی‌شود، مگر ده نشانه را ببینید: دود، دجال، دابه، طلوع خورشید از مغرب، فرود آمدن عیسی علیه السلام، یاجوج و ماجوج، فرو رفتن زمین در مشرق و در مغرب و در جزیره العرب، آتشی که مردم را به محشر بکشاند. (قشیری نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۲۲۲۵)

این حدیث را احمد از عبد الرحمن بن مهدی از سفیان از فرات نقل کرده است (ابن حنبل، بی تا: ج ۳۲، ۳۷۰).

حدثنا أبي، ثنا مسدد، ثنا عبد الوارث، عن يونس بن عبيد، عن الحسن قال: دابة الارض زمانی که مردم فساد کنند خارج می‌شود و دابه با آن‌ها سخن می‌گوید (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۹، ۲۹۲۶).

حدثنا أبو الحسين علي بن عبد الرحمن السبيعي بالكوفة، ثنا أحمد بن حازم، عن أبي عزة، ثنا عبيد الله بن موسى، أنبأ سفیان الثوری، عن عمرو بن قيس الملائي، عن عطية، عن ابن عمر: زمان وقوع این وعده خداوند: «برایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید» وقتی است که امر به معروف و نهی از منکر نباشد. (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۲۰، ۵۱)

ابن ابی شیبیه این حدیث را از وکیع از سفیان نقل کرده است (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ج ۷، ۵۰۴).

حدثنا عبد الله بن عامر بن زارة، حدثنا ابن فضيل، عن أبيه فضيل بن غزوان، عن أبي حازم، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم -: هنگام وقوع سه حادثه، انسانی که قبلاً ایمان نداشته یا از ایمان خود خیری کسب نکرده است، اگر ایمان بیاورد برای او سودی نخواهد داشت: طلوع خورشید از مغرب، ظهور دجال، خروج دابة الارض. (موصلی تمیمی، ۱۴۰۴: ج ۱۱، ۳۳)

ابویعلی موصلی حدیث فوق را بار دیگر از ابو هشام الرفاعی از ابی حازم از ابوهریره آورده است (همو: ۳۱).

سلیم اسد - که مستند ابویعلی الموصلی به تحقیق اوست - حدیث چهارم را صحیح و سند دوم این حدیث را حسن دانسته است (همو: ۳۱-۳۳).

احادیثی که در آن‌ها سخن از ظهور دابه در آخرالزمان شده جز حدیث آخر - که حسن است - همگی ضعیف‌اند. در آن‌ها به ترتیب: الفرات القزاز (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۱۳)، ابوالطفیل (همو، ۱۴۰۶: ج ۱، ۱۴۳) و ابوهشام الرفاعی (همو: ۵۱۴) ضعیف، یونس بن عبید مهممل (همو، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۹۱)، ذهبی، بی تا: ج ۴، ۴۸۲)، علی بن عبدالرحمن السبیبی مجهول (در کتب رجالی نیامده) و عبدالله بن عامر بن زراره، صدوق است (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۳۰۹).

۲. ظهور در قدیم الایام

از بعضی از احادیث چنین برمی‌آید که دابه در زمان‌های گذشته یک بار برای حضرت موسی علیه السلام خروج کرده است.

حدثنا حسین بن علی عن زائدة عن هشام قال زعم الحسن أن نبی الله موسی - صلی الله علیه و سلم - حضرت موسی علیه السلام از پروردگارش درخواست کرد تا دابه را به او نشان دهد. پس دابه سه روز خارج شد تا جایی که یکی از دو طرفش را ندید. [موسی چون طاقت آن منظره عظیم را نداشت] گفت: پروردگارا، آن را به جای خود بازگردان. (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۷، ۴۶۷)

سیوطی نیز این حدیث را در *درالمشهور* آورده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۱۵). زائده منکر الحدیث و ضعیف است (ذهبی، بی تا: ج ۱، ۴۰۰). بنابراین حدیث ضعیف است. اگر چنین اتفاقی می‌افتاد زیاد نقل می‌شد؛ بنابراین احتمال این که چنین اتفاقی در گذشته رخ داده باشد، ضعیف است. در این بخش نیز در مجموع پنج روایت از پنج صحابی نقل شده که یکی از آن‌ها حسن و بقیه ضعیف‌اند و آن یک روایت حسن نیز تنها به این مطلب اشاره دارد که در آخرالزمان دابه خارج می‌شود.

تکذیب روایات تطبیق امام علی علیه السلام با دابة الارض

اهل سنت روایاتی را آورده‌اند که درصدد نقض و رد دابه بودن امام علی علیه السلام هستند. وروی رجل، عن ابن عیینة، قال: جابر الجعفی یقول: امام علی علیه السلام دابة الارض است. (ذهبی، بی تا: ج ۱، ۳۸۴)

عقیلی این حدیث را در *ضعفاء* با سند زیرا آورده است:

حدثنا أحمد بن محمود قال حدثنا أبو بكر الأعمین قال حدثنا أبو سعید الحداد قال: حدثني من سمع سفیان بن عیینة یقول: قال جابر... (عقیلی، بی تا: ج ۱، ۱۹۵)

أبو بكر بن عياش عن عاصم عن حبيب بن صهبان: سمعت علياً - رضي الله عنه - على المنبر يقول: دابة الارض در میان آن‌ها غذا می‌خورد و با آنان صحبت می‌کند. پس رشید هجری گفت: شهادت می‌دهم که همانا تو ای علی دابه هستی. سپس امام علی علیه السلام سخن سختی به او گفت. (عسقلانی، بی‌تا: ج ۱، ۳۹۶؛ عقیلی، بی‌تا: ج ۲، ۶۳)

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَرِيكٌ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ: به حسن بن علی علیه السلام گفتم: همانا شیعه گمان می‌کنند که علی علیه السلام برمی‌گردد. گفت: آنان دروغ گفتند. آنان دروغ‌گویند؛ چرا که می‌دانیم اگر این‌گونه بود زنانش ازدواج نمی‌کردند و اموالش را تقسیم نمی‌کردند. (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۳، ۲۰۷؛ همو: ۲۸۵)

هیثمی حدیث فوق را از عثمان بن ابی‌شیبیه از شریک از ابی‌اسحاق نقل کرده است (هیثمی، بی‌تا: ج ۲، ۱۶۸۸).

حدثنا أبو نصر أحمد بن سهل الفقيه ببخارى ثنا صالح بن محمد بن حبيب الحافظ ثنا علي بن الجعد ثنا زهير بن معاوية قال: سمعت أبا إسحاق يحدث عن عمرو الأصبم قال: به حسن بن علی علیه السلام گفتم: همانا شیعه گمان می‌کنند که امام علی علیه السلام قبل از روز قیامت برانگیخته می‌شود. گفت: به خدا سوگند که اینان شیعه نیستند. می‌دانیم که اگر او برانگیخته می‌شد زنانش ازدواج نمی‌کردند و اموالش را تقسیم نمی‌کردند. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ۱۵۷)

حدیث فوق در *مسند ابی‌الجعد از ابی‌اسحاق از عمرو الأصم*، در *طبقات الکبری* ابن سعد یک بار از ابو معاویه الضریز از حجاج از ابی‌اسحاق از عمرو بن الاصم و بار دیگر از طریق اسباط بن محمد از مطرف از ابی‌اسحاق از عمرو بن الاصم، در *تاریخ دمشق* نیز با دو سند یک بار از ابوبکر محمر بن عبدالباقی از الحسن بن علی از محمد بن العباس از احمد بن معروف از الحسین بن الفهم از محمد بن سعد از حسن بن موسی و احمد بن عبدالله بن یونس از زهیر بن معاویه از ابی‌اسحاق از عمرو بن الاصم، و یک بار دیگر نیز از ابوالقاسم بن السکر قندی و ابو عبدالله محمد بن طلحة بن علی الرازی الصوفی هردو از ابومحمد الصریفینی از ابوالقاسم بن حبابه از ابوالقاسم البغوی از علی بن الجعد از زهیر بن معاویه از ابی‌اسحاق از عمرو بن الاصم نقل شده است (ابن الجعد، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۶۶؛ ابن سعد، ۱۹۶۸: ج ۳، ۳۹؛ ابن عساکر، بی‌تا: ج ۱۳، ۲۶۰؛ همو: ج ۴۲، ۵۸۸).

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثنا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، ثنا أَبُو حَفْصٍ الْإِبْرَاهِيمِيُّ، عَنْ لَيْثِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنْ التَّرَالِ بْنِ سَبْرَةَ، قَالَ: به امام علی علیه السلام گفته شد: مردم گمان

می‌کنند تو دابة الارض هستی! امام علی علیه السلام در پاسخ گفت: به خدا سوگند دابة الارض دارای بال و پراست، درحالی که من بال و پر ندارم و همچنین برای دابه سم است، درحالی که من سم ندارم. همانا او خارج می‌شود مانند حاضر شدن اسب اصیل؛ تا سه روز بیرون آید، درحالی که بیشتر از ثلث آن بیرون نیامده باشد. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۹، ۲۹۲۴)

در حدیث اول، کسی که حدیث را از سفیان بن عیینه شنیده ناشناخته است و باعث شده حدیث مرسل و ضعیف شود. گفتنی است صاحبان کتبی که این روایت - که از جابر نقل شده - در آن‌ها آمده، پس از نقل روایت، آن را ضعیف دانسته و راوی آن (جابر) را تنها به سبب اعتقاد به رجعت تضعیف کرده‌اند (ذهبی، بی تا: ج ۱، ۳۸۴؛ عقیلی، بی تا: ج ۱، ۱۹۵).

در احادیث بعدی نیز به ترتیب ابوبکر بن اعین و ابوسعید حداد مجهول، ابوبکر بن عیاش در قرائت مورد اعتماد، ولی در حدیث، ضعیف (ذهبی، بی تا: ج ۴، ۴۹۹)، عاصم نیز در قرائت، صدوق، ولی در حدیث، دچار توهم می‌شود (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۳۵). همچنین ابواسحاق السبئی ضعیف است (همو، ۱۴۰۶: ج ۱، ۴۲۳) و عاصم بن ضمره از طبقه وسطی تابعین به شمار می‌رود و باعث مقطوع شدن سند حدیث سوم نیز شده است.

درباره روایت چهارم نیز با این که همه اسناد روایت، به عمرو بن الاصم - که مجهول است - می‌رسد، ولی در بیشتر آن‌ها عبارت «آن‌ها شیعه نیستند، آن‌ها دشمن شیعه هستند» و ... تغییر یافته است. بنابراین احتمال می‌رود این احادیث به خاطر غرض ورزی و دشمنی با تشیع وضع شده باشند، یا دست کم به همین منظور دچار تصحیف یا تدلیس شده باشند.

بنابراین، این مطلب که امام علی علیه السلام دابه باشد از روایات اهل سنت بر نمی‌آید و روایاتی نیز که در منابع روایی شیعه درباره دابة الارض آمده، جز چند روایت همگی ضعیف‌اند و آن چند روایت صحیح نیز یا از نظر دلالت یا از نظر منبع و ... قابل مناقشه‌اند (نک: نقی زاده و موسوی نیا، ۱۳۷۶: ۷۲-۸۹). بنابراین احتمال این که منظور از دابه در روایات شیعه و اهل سنت امام علی علیه السلام باشد تقریباً غیرممکن است؛ چون چنین مطلبی نه از قرآن قابل استخراج است و نه با عقل اثبات شدنی است. تنها دلیل تطبیق امام علی علیه السلام با دابة الارض روایات‌اند که همه آن‌ها نیز ضعیف‌اند.

حدیث جساسه

مسلم در صحیح و ترمذی در سنن باری را به قصه جساسه اختصاص داده‌اند. مسلم می‌گوید که بنابه گفته عبدالله بن عمرو بن عاص، جساسه همان دابه مذکور در آیه شریفه است

(قشیری نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۲۲۶۰).

حدثنا عبدالوارث بن عبدالصمد بن عبدالوارث وحجاج بن الشاعر كلاهما عن عبدالصمد (واللفظ لعبد الوارث بن عبدالصمد) حدثنا أبي عن جدی عن الحسين بن ذكوان حدثنا ابن بريدة حدثني عامر بن شراحيل الشعبي شعب همدان: فاطمه بنت قيس - که از نخستین زنان مهاجر است - می گوید: صدای منادی پیامبر ﷺ را شنیدم که ندا می داد: به نماز جماعت بیاوید. من از خانه بیرون آمده در مسجد همراه پیامبر نماز خواندم. من در صف جلوی زنان نشسته بودم. پیامبر پس از نماز با چهره ای خندان بر روی منبر نشست و فرمود: هرکس بر جای خودش بماند. سپس اضافه کرد: آیا می دانید که چرا شما را به این اجتماع فراخواندم؟ مردم گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: برای این شما را گرد آوردم که تمیم - که مردی نصرانی بود - بیعت کرده و اسلام آورده است و او همچنین برای من حدیثی نقل کرده که با آن چه من به شما می گفتم موافقت دارد. و این حدیث درباره مسیح دجال است. او برای من نقل کرده که من با سی تن از مردان قبیله لخم و جذام بر یک کشتی سوار شدیم. امواج ما را به جزیره ای راهنمایی کرد. ما در ساحل آن پیاده شدیم در جزیره، حیوان عجیبی مشاهده کردیم که بسیار پر مو بود. به حدی که از زیادی مو سر او از دمش شناخته نمی شد. ما به طرف این حیوان آمده از او پرسیدیم: تو چه هستی؟ جواب داد: من جساسه هستم. گفتیم: جساسه چیست؟ گفت: به این دیر بروید؛ زیرا مردی در آن دیر است که او شیطان باشد. به سرعت به سوی دیر روانه و به آن وارد شدیم. در این هنگام ناگهان مردی را دیدیم که قوی تر و بزرگ تر از او تاکنون ندیده بودیم؛ دست و پای او در زنجیر بود پرسیدیم: تو کیستی؟ گفت: خبر من را خواهید شنید. اول شما بگویید که چه کسانی هستید؟ گفتیم: ما عرب هستیم و به تفصیل داستان کشتی و سرگذشت خودمان را برای او بازگو کردیم. سپس سؤالاتی از ما کرد و پرسید: درباره نخل بیسان (قریه ای در شام) برایم بگویید؛ آیا ثمر می دهد؟ گفتیم: آری. گفت: به زودی ثمره اش تمام خواهد شد. گفت: از دریاچه طبریه (دریاچه ای در شام) چه خبر؟ گفتیم: در چه موردی؟ گفت: آب دارد یا نه؟ گفتیم: آب فراوان دارد. گفت: به زودی از بین خواهد رفت. گفت: از چشمه زغر (سرزمینی در شام) چه خبر؟ آیا آب دارد؟ گفتیم: فراوان گفت: آیا مردم آن جا از آب چشمه کشاورزی می کنند؟ گفتیم: آری، اهالی از چشمه زراعت می کنند. گفت: از پیامبر مردم امی خبر دهید. گفتیم: او در مکه ظهور کرده و اینک در یثرب (مدینه) ساکن است. گفت: آیا عرب ها با او جنگ کردند؟ گفتیم: آری. گفت: این جنگ ها به چه شکل بوده است؟ گفتیم: او بر عرب های نزدیک خود غالب شده و آنان از او اطاعت نمودند. گفت: خیر و مصلحت

این است که از او اطاعت کنند و من به شما خبر می‌دهم که من مسیح هستم و نزدیک است که به من اجازه ظهور داده شود. من در زمین راه می‌افتم و همه جا جز مکه و طیبه (مدینه) را تنها در چهل روز می‌پیمایم. این دو شهر بر من حرام است. هرگاه اراده کنم که به آن‌ها وارد شوم، فرشته‌ای شمشیر به دست با من روبه‌رو شده، مانع ورودش به آن‌جا می‌شود. و بر هر روزنی از آن، فرشتگانی هستند که از آن پاسداری می‌کنند. فاطمه بنت قیس می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ در حالی که با عصای خود بر منبر می‌کوبید، سه بار فرمود: این‌جا طیبه (مدینه) است. سپس فرمود: آیا من این سخن را برای شما نگفتم؟ مردم جواب دادند: آری! سپس فرمود: از این جهت حدیث تمیم داری برای من جالب و شگفت‌آور بود که با آن چه قبلاً برایتان گفته‌ام مطابقت داشت. (همو: ۲۲۶۱)

ابن ماجه حدیث جساسه را از محمد بن عبدالله بن نمیر از اسماعیل ابن ابی خالد از مجالد از شعبی، ترمذی از مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ از مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ از ابی از قَتَادَةَ از الشَّعْبِيِّ، و احمد از یونس بن مُحَمَّدٍ از حَمَّادِ یَعْنِی ابْنَ سَلَمَةَ از دَاوُدَ بْنِ ابی هِنْدٍ از الشَّعْبِيِّ؛ طبرانی از عبدالوارث بن ابراهیم از سیف بن مسکین الاسواری از ابوالاشهب جعفر بن حیان از عامر الشعبي؛ ابن حبان در صحیح با دو سند، یک بار از هارون بن عیسی بن السکین از الفضل بن موسی مولی بنی هاشم از عون بن کهمس از پدرش از عبدالله بن بریده از یحیی بن یعمر از فاطمه بنت قیس و بار دیگر با اندکی اضافات از طریق عمر بن محمد الهمدانی از عبدالملک بن سلیمان القرقرسانی از عیسی بن یونس از عمران بن سلیمان القینی از الشعبي نقل کرده است (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۵۴؛ ترمذی، بی تا: ج ۸، ۴۸۸؛ ابن حنبل، بی تا: ج ۵۵، ۳۴۶؛ طبرانی، بی تا: ج ۱۱، ۸۰؛ ابن حبان، بی تا: ج ۲۸، ۱۱۷؛ همو، ۱۱۹).

ترمذی حدیث جساسه را صحیح می‌داند (ترمذی، بی تا: ج ۸، ۴۸۸).

در اسناد فوق، به ترتیب حجاج بن الشاعر (ذهبی، بی تا: ج ۱، ۳۶)، عبدالله بن بریده (عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۳۷؛ مزی، ۱۴۰۰: ج ۱۴، ۳۲۸)، عبدالوارث بن ابراهیم (همو: ج ۴۲، ۵۸۸)، سیف بن مسکین الاسواری (همو: ج ۱۹، ۳۲۸)، هارون بن عیسی بن السکین (خطیب بغدادی، بی تا: ج ۱۴، ۳۳) همگی مهم‌اند؛ مجالد بن سعید ضعیف (عسقلانی، بی تا: ج ۱۰، ۳۷؛ ذهبی، بی تا: ج ۳، ۱۸۲)، یونس بن محمد کذاب (عسقلانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۶۱۴)، عبدالملک بن سلیمان القرقرسانی حدیثش غیر محفوظ (ذهبی، بی تا: ج ۲، ۶۵۶)، عمران بن سلیمان قمی احتمالاً دچار تصحیف سندی شده و اصل آن عمران بن سلیمان قینی بوده که

فردی ضعیف است (همو: ج ۳، ۲۳۸)، در غیر این صورت چنین اسمی هرگز در کتب رجالی نیامده و مجهول است.

علاوه بر ضعف سندی این روایت یا بهتر بگوییم این افسانه خرافی - که در بیشتر کتب روایی اهل سنت وارد شده و از جانب علما و محققان سنی مانند مسلم و ... نیز به دیده قبول نگریسته شده است - با مبانی عقلی ناسازگار است. در این جا اگر از نقل های متفاوت و گاه مخالفی که درباره این روایات صورت گرفته چشم پوشی کنیم و حتی سند حدیث را نیز خالی از اشکال های وارد شده بدانیم، سؤال های بسیاری درباره این حدیث به ذهن تبادر می کند.

۱. ویژگی این حیوان: چه حیوان پر مویی است که سرش از دمش شناخته نمی شود و در ضمن به زبان عربی فصیح صحبت و استدلال می کند؟!

۲. زمان خروج: جساسه که به زنجیر در بند بوده و اجازه خروج گرفته بود و در طول این هزار و چهار صد سال مبادرت به خروج نکرده است.

۳. مکان جزیره: این جزیره که دجال در آن محبوس بوده است، چطور تا کنون و پس از گذشت هزار سال ناشناخته مانده است؟! (دیاری، ۱۳۸۳: ۱۶۷)

این افسانه خرافی افزون بر داشتن مطالب غریب، با گزارش قرآن از شخصیت والای پیامبر اکرم ﷺ کاملاً مخالف دارد. این روایت در صدد است نشان دهد پیامبر اسلام ﷺ پس از شنیدن این ماجرا از زبان تمیم داری به قدری خوشحال شده که با شادمانی تمام می خواهد در یک اجتماع بزرگ و رسمی آن را به اطلاع مسلمانان برساند و از گفته های تمیم به عنوان مهر تأییدی برای صحت گفته های خود بهره گیرد (محمدقاسمی، ۱۳۸۸: ۱۰۶). حال آن که خداوند در توصیف پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (نساء: ۱۱۳)

آن چه را نمی دانستی به تو پیاموخت و همانا فضل خدا درباره تو بسیار است.

بنابراین چگونه می توان پذیرفت پیامبر - با علم خدادادی خود - برای تأیید سخنانش ناچار بود به گفتار یک مسیحی تازه مسلمان استشهد کند؟

همچنین بنابر برخی گزارش ها (عسقلانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۸۶)، می توان گفت این حدیث پس از رحلت رسول اکرم ﷺ ساخته شده است، به ویژه آن که تمیم داری در روزگار خلیفه دوم اجازه رسمی یافت تا در مسجد کوفه قصه بگوید.

احتمال اقتباس اخبار دابة الارض از قصه جساسه

احتمال می‌رود روایات دابه، از داستان جساسه - که در متون روایی اهل سنت شهرت فراوان دارد - منشأ گرفته باشند. این احتمال را قرائن ذیل تقویت می‌کند:

۱. مسلم در صحیح خود دوبار به این مسئله اشاره کرده که بنا به گفته عبدالله بن عمرو بن عاص، جساسه همان دابة الارضی است که در آیه ۸۲ سوره نمل از آن سخن به میان آمده است؛ یک بار در توضیح همان آیه شریفه (قشیری نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۲۲۲۵) و بار دیگر در اول باب جساسه (همو: ۲۲۶۰).

۲. عبدالله بن عمرو بن عاص از جمله روایانی است که سند چندین روایت به او منتهی می‌شود و در آن اخبار منقول از عبدالله بن عمرو اکثر ویژگی‌ها و صفات دابه (مکان خروج، زمان خروج، نشان گذاشتن دابه، صیحه زدن، عظیم الجثه و ترسناک بودن و ...) بازگو شده است. از این رو ممکن است بقیه افراد نیز که روایات دابه را نقل کرده‌اند این احادیث را از او اخذ کرده باشند.

برخی از محدثان اهل سنت نیز معتقدند روایاتی را که عبدالله بن عمرو عاص درباره اشراط الساعة و فتن آخرالزمان آورده‌اند، نباید قبول تلقی کرد؛ چرا که او در این زمینه بیشتر از اسرائیلیات نقل می‌کند (صبحی صالح، ۳۸۰: ۲۱۹).
از جمله روایات منقول از عبدالله بن عمرو بن عاص:

حَدَّثَنَا الْمُتَذِّرِيُّ شَادَانَ، ثنا يَعْلَى، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: از عبدالله بن عمرو درباره دابه سؤال شد که از زیر صخره‌ای نزدیک مکه خارج می‌شود؟ [گفت]: به خدا سوگند اگر بخواهم با عصایم به صخره‌ای که دابه از زیر آن خارج می‌شود می‌گویم [و آن را برای شما نشان می‌دهم]. گفته شد: ای عبدالله بن عمرو، [دابه] چه کار می‌کند؟ گفت: به مشرق روی آورد و به آواز بلند صیحه کند، به طوری که همه اهل مشرق بشنوند. سپس روی به سوی مغرب آورد و به آواز بلند صیحه کند، به طوری که همه اهل مغرب بشنوند. سپس به همین طریق روی به سوی شام و یمن آورد. گفته شد: سپس چه کار می‌کند؟ گفت: سپس نمی‌دانم. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۹، ۲۹۲۵)

حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي حَبِيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : خورشید از مغرب طلوع می‌کند و دابه هنگام ظهر بر مردم خارج می‌شود. هرکدام زودتر خارج شد بعدی به زودی به دنبال آن می‌آید. (ابن حنبل، بی تا: ج ۱۳، ۲۸۳)

حدثني ابن عبد الرحيم البرقي، قال: ثنا ابن أبي مریم، قال: ثنا ابن لهيعة و يحيى بن أيوب، قالوا: ثنا ابن الهاد، عن عمر بن الحكم، أنه سمع عبد الله بن عمرو يقول: دابة از شعب خارج می شود. سرش به ابرها می رسد و پاهایش از زمین خارج نشده است. بر انسان هایی که نماز می گزارند می گذرد و می گوید: نماز نیاز تو نیست، پس او را نشان می گذارد. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۲)

حدثنا أبو بشر قال: ثنا أبو شبل مهننا عن حماد، عن طلحة بن عبيد الله بن كريب، وقتادة، عن عبد الله بن عمرو، رضی الله عنهما: هما نا او كفشش را گرفت و گفت: اگر بخواهی نمی نشینم تا پایگذارم بر جایی که دابه از آن جا خارج می شود. آن از اجیادی خارج می شود که نزدیک صفاست. (فاکهی، بی تا: ج ۶، ۱۳۱)

حدثنا عمرو بن عبد الحميد الأملي، قال: ثنا أبو أسامة، عن هشام، عن قيس بن سعد، عن عطاء، قال: عبد الله بن عمرو را دیدم، در حالی که نزدیک مکانی در صفا ایستاده بود و می خواست به آن جا قدم بگذارد. گفت: نایست، مگر در مکانی که دابه از آن جا خارج می شود. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۱)

حدثنا صالح بن مسمار، قال: ثنا ابن أبي فديك، قال: ثنا يزيد بن عياض، عن محمد بن إسحاق، أنه بلغه عن عبد الله بن عمرو: دابة الارض در حالی که عصای موسی عليه السلام و خاتم سلیمان عليه السلام را به همراه دارد خارج می شود و کافر را مهر می زند. عفان گفت: روی بینی کافر با مهر علامت می گذارد و با عصا صورت مؤمن را جلا می بخشد، به گونه ای که افرادی که روی یک سفره جمع می شوند این را می گویند: ای مؤمن، دیگری می گوید: ای کافر (مؤمن از کافر باز شناخته می شود). (همو: ۱۲)

۳. در صحیح مسلم (همو: ۲۲۶۱) و سنن ابی داود (سجستانی، بی تا: ج ۴، ۲۰۷)، از جساسه تعبیر به «اعظم انسان» به معنای «عظیم الجثه» یا «قیافه و صورت ترسناک داشتن» شده است. از این رو ممکن است این تعبیر از جساسه منشأ خرافات و افسانه هایی باشد که درباره دابة الارض گفته اند؛ به خصوص که روایاتی که از عبد الله بن عمرو - که از کسانی است که معتقدند جساسه همان دابة الارض مذکور است - رسیده، همگی به این مطلب برمی گردد که دابه حیوانی خارق العاده و عظیم الجثه است که کارهای خارق العاده نیز انجام می دهد.

۴. در برخی از منابع نیز آمده که خداوند به جساسه اجازه داد تا به زبان فصیح صحبت کند (طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۵۴؛ ۲۴، ۳۸۶؛ همو، بی تا: ج ۱۱، ۸۰؛ ج ۵، ۱۲۴). از این رو ممکن است روایات اختلاف قرائات و به تبع آن انسان و حیوان بودن دابه نیز از این گونه اخبار (اخبار جساسه) نشأت گرفته باشند.

نتیجه

در منابع اهل سنت، درباره دابة الارض روایات بسیاری وارد شده است و برای دابه ویژگی‌هایی برشمردده‌اند و زمان و مکان خروج آن را مشخص کرده‌اند. آن چه از روایات اهل سنت برمی‌آید، نشان‌گر این است که دابه یک حیوانی است با ویژگی‌های خارق‌العاده که در آخرالزمان خروج می‌کند و بر مؤمن و کافر نشان می‌گذارد. شیعیان روایات دابه را بر امام علی علیه السلام تطبیق می‌دهند؛ ولی در متون اهل سنت روایاتی وجود دارد که این مطلب را رد می‌کند و همچنین آن‌ها معتقدان به این موضوع را کذاب و دروغ‌گو می‌پندارند، همان‌طور که جابر جعفی و رشید هجری را - که معتقد به رجعت و دابة الارض بودن امام علی علیه السلام بودند - کذاب و دروغ‌گو می‌پندارند؛ ولی با بررسی سندی همه روایاتی که در این زمینه در متون اهل سنت وجود دارد متوجه می‌شویم که هیچ روایت صحیحی از اهل سنت درباره دابة الارض وجود ندارد. تنها یک روایت حسن وجود دارد که اشاره می‌کند در آخرالزمان دابة الارض خارج می‌شود. با توجه به این روایت و شواهدی که در زیر آورده می‌شود، شاید بتوان گفت احتمال دارد منظور از خروج دابة الارض در آخرالزمان، امام زمان علیه السلام باشد.

- در این روایات از به همراه داشتن خاتم و انگشتر سلیمان علیه السلام و عصای موسی علیه السلام برای دابة الارض سخن گفته شده که این سخن درباره امام زمان علیه السلام نیز آمده است.

- در برخی روایات، امام زمان علیه السلام به عنوان دابة الارض معرفی شده است. در این روایات آمده که پس از خروج دابه، توبه امکان‌پذیر نخواهد بود و این مطلب درباره ظهور امام زمان علیه السلام نیز آمده است.

- مکان ظهور امام زمان علیه السلام نیز با برخی از مکان‌های خروج دابه همخوانی دارد. از جمله روایتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است:

دجال به دست کسی که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می‌خواند (یعنی امام زمان علیه السلام) کشته خواهد شد و بدانید که پس از آن، قیامت کبرا واقع خواهد شد. گفتیم: ای امیرالمؤمنین، آن چیست؟ فرمود: خروج دابة الارض از کوه صفا که همراه او انگشتر سلیمان و عصای موسی علیه السلام است. آن انگشتر را بر روی هر مؤمنی که بنهد این کلام بر آن نقش می‌بندد: «هذا مؤمن حقاً» و بر روی هر کافری بنهد بر آن نوشته شود: «هذا کافر حقاً» تا جایی که مؤمن ندا سر می‌دهد: ای کافر، وای بر تو! و کافر ندا کند: ای مؤمن، خوشا بر تو! دوست داشتیم که امروز مثل تو بودم و به فوز عظیمی می‌رسیدم. ... همانا کسی که حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌گذارد دوازدهمین عترت و

نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است. (صدوق: ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۲: ج ۵۳، ۱۰۰)

بنابراین دابة الارض نه با امام علی علیه السلام قابل تطبیق است و نه می توان آن را حیوانی با مشخصات ویژه دانست. تنها چیزی که می توان گفت این است که روایات دابه از جمله داستان ها و قصه های خرافی و اسرائیلیاتی است که وارد منابع روایی شیعه و سنی شده است. همچنین احتمال می رود منشأ این داستان های خرافی، قصه جساسه باشد که اسرائیلی بودن این روایت به اثبات رسیده است.



منابع

- ابن ابي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسير القرآن العظيم*، عربستان سعودی، انتشارات نزارمصطفى الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق - الف.
- _____، *الجرح والتعديل*، بيروت، دار احياء التراث العربی، ۱۴۱۹ق - ب.
- ابن ابي شيبة، ابوبكر عبدالله بن محمد، *المصنف في الاحاديث والآثار*، رياض، مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.
- ابن الجعد، على بن الجعد بن عبيد، *مسند ابن الجعد*، بيروت، مؤسسة نادر، ۱۴۱۰ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسير في علم التفسير*، بيروت، دارالكتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد، *صحيح ابن حبان*، بی جا، بی نا، بی تا - الف.
- _____، *المجروحين*، حلب، دارالوعی، بی تا - ب.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند الامام احمد بن حنبل*، قاهره، مؤسسة قرطبه، بی تا.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دار الصار، ۱۹۶۸م.
- ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد، *سنن*، مصر، وزارة اوقاف المصرية، بی تا.
- ابو عزه، احمد بن عبد الملك، *دايرة المعارف بزرگ اسلامي*، تهران، مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامي، ۱۳۷۳ش.
- اصبهانی، ابي نعيم، *الضعفاء*، بی جا، مرقيم الكتاب، بی تا - الف.
- _____، *معرفة الصحابة*، بی جا، بی نا، بی تا - ب.
- اعلمی حائری، محمد حسين، *دايرة المعارف الشيعية العامة*، بيروت - لبنان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ق.
- بخاری، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم، *التاريخ الكبير*، بی جا، دار الفكر، بی تا.
- بوسيری، احمد بن ابي بكر بن اسماعيل، *اتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة*، بی جا، دارالوطن، ۱۴۲۰ق.
- ترمذی سلمی، محمد بن عيسى، *الجامع الصحيح (سنن الترمذی)*، بيروت، دار احياء التراث العربی، بی تا.
- جرجانی، عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد، *الكامل في الضعفاء الرجال*، بيروت، دارالفکر،

- ۱۴۰۹ق. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، با تعلیقات ذهبی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- _____، *المستدرک علی الصحیحین*، به نقل از نرم افزار مکتبه الشاملة، بی جا، بی تا.
- حموی رومی بغدادی، یاقوت بن عبدالله، *المعجم البلدان*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- حنظلی، ابن راهویه اسحاق بن ابراهیم بن مخلد، *مسند اسحاق بن راهویه*، مدینه، مکتبه الایمان، ۱۴۱۲ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی ابوبکر، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- دیاری، محمدتقی، *پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن*، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۳ش.
- ذهبی، محمد بن احمد، *میزان الاعتدال*، بی جا، مرقم آلیا به نقل از نرم افزار مکتبه الشاملة، بی تا.
- سجستانی، ابوداود سلیمان بن الاشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین، *جمع الجوامع یا جامع الکبیر*، ملتقی اهل الحدیث، به نقل از نرم افزار مکتبه الشاملة، بی تا.
- _____، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- صبحی صالح، *علوم الحدیث و مصطلحه عرض و دراسته*، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۰ش.
- صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، *المعجم الاوسط*، بی جا، مرقم آلیا به نقل از نرم افزار مکتبه الشاملة، بی تا.
- _____، *المعجم الکبیر*، موصل، مکتبه العلوم و الحکمة، ۱۴۰۴ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- طیالسی، احمد، *مسند احمد طیالسی*، بی جا، به نقل از نرم افزار مکتبه الشاملة، بی تا.
- عجلی کوفی، ابوالحسن احمد بن عبدالله بن صالح، *معرفة الثقات*، بی جا، مرقم آلیا به نقل از

- نرم افزار مكتبة الشاملة، بی تا.
- عسقلانی (ابن حجر)، احمد بن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجيل، ۱۴۱۲ق.
- _____، *تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس*، اردن، مكتبة المنار، چاپ اول، بی تا.
- _____، *تقريب التهذيب*، سوريه، دارالرشيد، ۱۴۰۶ق.
- _____، *تهذيب التهذيب*، بی جا، دارالفكر، ۱۴۰۴ق.
- _____، *لسان الميزان*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- عقیلی، *ضعفاء الكبير*، بی جا، الكتاب مرقم به نقل از نرم افزار مكتبة الشاملة، بی تا.
- علایی، ابوسعید، *المختلطين*، قاهره، مكتبة الخانجي، چاپ اول، ۱۹۹۶م.
- فاکهی، *اخبار مکه*، بی جا، الكتاب المرقم آلیا به نقل از نرم افزار مكتبة الشاملة، بی تا.
- قشیری نیشابوری، ابوالحسن مسلم بن حجاج، *الصحيح المسلم*، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- محمدقاسمی، حمید، *اسرائیلیات و تأثیر آن برداستان های انبیا در تفاسیر قرآن*، تهران، انتشارات سروش، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ش.
- مروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، بی جا، موقع یعسوب به نقل از نرم افزار مكتبة الشاملة، بی تا.
- مزی، ابوالحجاج یوسف بن الزکی، *تهذيب الكمال مع حواشیه*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق - الف.
- _____، *تهذيب الكمال*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق - ب.
- _____، *مسند الصحابة فی الكتب التسعة*، به نقل از نرم افزار مكتبة الشاملة، بی تا.
- موصلی تمیمی، ابویعلی احمد بن علی بن المثنی، *المسند*، دمشق، دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.
- مؤدب، رضا، *علم الدراية تطبیقی؛ بررسی تطبیقی اصطلاحات حدیثی شیعه و اهل سنت*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
- نسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب، *الضعفاء والمتروكين*، حلب، دارالوعی، ۱۳۶۹ش.

- نقی زاده، حسن؛ سعیده سادات موسوی نیا، «بررسی مصداق دابة الارض در روایات فریقین»،
مجله علوم حدیث، ش ۳، بهار ۱۳۷۶ ش.
- هیثمی، علی بن ابی بکر بن سلیمان، غایة المقتصد فی زوائد المسند، بی جا، مکتبۃ صید
الفوائد، بی تا.

